

بازاندیشی در موقعیت اراده در حقوق کیفری ایران

مهرداد سلامی

دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Salami@modares.ac.ir

محمدجعفر حبیب‌زاده (نویسنده مسئول)

استاد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

habibzam@modares.ac.ir

سید درید موسوی مجاب

استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

d.mojab@modares.ac.ir

محمود صابر

دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

m.saber@modares.ac.ir

چکیده

مفهوم «اراده» به‌مثابه سنگ بنای مسئولیت کیفری، نقشی محوری در حقوق جزا ایفا می‌کند. علی‌رغم این اهمیت بنیادین، موقعیت «اراده» و مفهوم متمایز «ارادی‌بودن رفتار» در دکترین حقوق کیفری ایران، همواره محل تلاقی انظار، ابهام مفهومی عمیق و تشتت آرای قابل توجه بوده است. تحلیل گفتمان دکترین حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که سه دیدگاه رقیب، اراده را به‌ترتیب در «رکن مادی»، «رکن روانی» (به‌عنوان دیدگاه رایج) یا «حوزه مسئولیت کیفری» جای می‌دهند. این آشفتگی، علاوه بر ابهام نظری، به بروز تناقض در تحلیل‌های قضایی منجر شده است. این پژوهش با هدف برون‌رفت از این سردرگمی و با طرح این پرسش که جایگاه دقیق این دو مفهوم در ساختار تحلیلی جرم کجاست، به بازاندیشی در مبانی این دیدگاه‌ها می‌پردازد. مقاله حاضر با رویکردی انتقادی، به تحلیل مبانی و پیامدهای هر یک از سه دیدگاه رقیب می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که جای دادن «اراده» در رکن روانی یا حوزه مسئولیت، ناشی از خلط این دو مفهوم و منجر به تناقضات ساختاری لاینحل (به‌ویژه در تحلیل اجبار) می‌شود. این پژوهش درنهایت از این دیدگاه دفاع می‌کند که «اراده» به‌مثابه یک مفهوم فلسفی، جایگاهی در ارکان جرم ندارد. آنچه در حقوق جزا اهمیت دارد، «ارادی‌بودن رفتار» به‌معنای کنترل فیزیکی و عضلانی است که وصف «رفتار» و در نتیجه، یکی از عناصر رکن مادی جرم محسوب می‌شود. بر این اساس، رفتارهای غیرارادی اساساً به دلیل فقدان «رفتار» از قلمرو حقوق کیفری خارج می‌شوند. این بازسازی دکترین، ضمن پالایش رکن مادی و روانی، به انسجام ساختار تحلیلی جرم در نظام حقوقی ایران یاری می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: اراده، ارادی‌بودن رفتار، رکن مادی جرم، رکن روانی جرم، مسئولیت کیفری.

مقدمه

مفهوم «اراده»^۱ به مثابه سنگ بنای حقوق کیفری مدرن، نقشی محوری در دکترین حقوق جزا ایفا می‌کند. تفکیک انسان مسئول از موجود فاقد مسئولیت و در نتیجه، توجیه اخلاقی و حقوقی سرزنش و اعمال مجازات، در گرو پیوندی ناگسستنی با این مفهوم است. علی‌رغم این اهمیت بنیادین، موقعیت «اراده» و مفهوم مشابه اما متمایز «ارادی بودن رفتار»^۲ در ساختار تحلیلی جرم در حقوق کیفری ایران، همواره محل تلاقی انظار، ابهامات مفهومی عمیق و تشتت آرای قابل توجه بوده است. چالش اصلی، به عدم تمایز دقیق این دو مفهوم بازمی‌گردد که از فلسفه عمل (کُنْش) به حقوق کیفری راه یافته‌اند. این عدم دقت در تمایز مفهومی و جایگاه‌شناسی اراده و ارادی بودن رفتار، به سردرگمی در میان حقوقدانان و حتی در رویکرد تقنینی منجر شده است. تحلیل گفتمان دکترین حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که در مواجهه با این چالش، سه دیدگاه رقیب و بعضاً غیرقابل جمع شکل گرفته است:

دیدگاه نخست، موقعیت اراده را در بطن «رکن مادی» جرم می‌کاود.^۳ طرفداران این نگرش معتقدند که رفتار مجرمانه (به‌عنوان هسته مرکزی رکن مادی) لزوماً «رفتار ارادی» است. وصف «ارادی بودن» بیانگر آن است که منشأ رفتار، «اراده» به‌عنوان یک قوه نفسانی است.^۴ در نتیجه، در صورت انقطاع رابطه علیت میان اراده و رفتار (مانند اجبار مادی، صدمه مغزی، هیپنوتیزم، ناهوشیاری، خواب‌گردی و ...)، رکن مادی و به‌طریق اولی، رکن روانی اساساً محقق نمی‌شود.^۵ چکیده این دیدگاه آن است که «ارادی بودن»، وصفی قوام‌بخش برای رفتار فیزیکی در رکن مادی محسوب می‌شود.

دیدگاه دوم، که نگرش غالب و مسلط در دکترین حقوق کیفری ایران است، اراده را به‌عنوان عنصری از «رکن روانی» جرم ارزیابی می‌کند.^۶ با این حال، این نگرش غالب، خود از انسجام درونی برخوردار نبوده و در باب مفهوم و موقعیت دقیق اراده در ساختار رکن روانی، به طیف‌های گوناگونی قابل تفکیک است. گروهی اراده را عنصری اصلی در رکن روانی می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر آن را صرفاً جزئی از عناصر دیگر (مانند قصد مجرمانه) تحلیل می‌کنند.^۷ گروه اول نیز خود دچار تشتت هستند؛ برخی رکن روانی را «نیت مجرمانه» (متشکل از «اراده نمودن رفتار» و «پذیرش تحقق اجزا» تعریف می‌کنند؛^۸ برخی آن را «قصد مجرمانه» (متشکل از اراده، شعور و آگاهی) می‌دانند؛^۹ و برخی دیگر، بدون تعریف دقیق رکن روانی، صرفاً اراده را در کنار

1. Will

2. Voluntariness of Action

۳. محمدابراهیم شمس ناتری و دیگران، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول (تهران: میزان، ۱۳۹۸)، ۲۳.

۴. عباس منصورآبادی، حقوق جزای عمومی ۱، چاپ سوم (تهران: میزان، ۱۴۰۰)، ۲۱۷.

۵. شمس ناتری و دیگران، پیشین، ۲۳. کریستوفر کلارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، چاپ اول (تهران: جنگل، ۱۳۹۰)، ۵۹-۷۰.

۶. محمدجعفر حبیب‌زاده، حقوق کیفری عمومی (کلیات و ارکان تشکیل دهنده جرم)، چاپ اول (تهران: میزان، ۱۴۰۲)، ۶۲۰. محمد باهری، حقوق جزای عمومی، چاپ اول (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۴)، ۲۴۶. مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، جلد دوم، چاپ دوم (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲)، ۲۱۲.

۷. علی غلامی، حقوق جزای عمومی در جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ اول (تهران: میزان، ۱۴۰۲)، ۳۳۴. صادق سلیمی، چکیده حقوق جزای عمومی، چاپ دوم (تهران: جنگل، ۱۳۹۲)، ۱۱۵.

۸. عباس محمدخانی، عنصر روانی جرم، جلد اول، چاپ اول (تهران: میزان، ۱۳۹۵)، ۱۴۴.

۹. حسین آقایی جنت‌مکان، حقوق کیفری عمومی، جلد نخست (تهران: جنگل، ۱۴۰۲)، ۲۹۹-۳۰۰.

سایر عناصر مانند «رفتار ارادی» و «سوءنیت»^{۱۰} یا «اراده ارتکاب» و «قصد مجرمانه»^{۱۱} فهرست می‌کنند. این آشفتگی تا جایی پیش می‌رود که گاه علم، اراده، عمد، قصد و انگیزه، همگی ارکان رکن روانی شمرده می‌شوند.^{۱۲}

برخلاف دو دیدگاه پیش‌گفته که بر یک فرض مشترک یعنی تحلیل اراده در «حوزه جرم» استوارند، دیدگاه سوم، اراده را از ارکان «مسئولیت کیفری» می‌انگارد. در این الگو، حوزه مسئولیت (که مؤخر از حوزه جرم است)، اهلیت فاعل برای پاسخگویی را می‌سنجد. این دیدگاه نیز در برشمردن ارکان مسئولیت کیفری متفق‌القول نیست؛ گروهی «اراده» و «آگاهی» را ارکان آن می‌دانند^{۱۳}، در حالی که گروهی دیگر «ادراک»، «اختیار» و «علم به قانون» را برمی‌شمرند و اراده را صرفاً جزئی از «اختیار» تلقی می‌کنند.^{۱۴}

این تشتت آراء، علاوه بر دشوار ساختن فهم موضوع، به لحاظ پیامدهای متناقض، قابل جمع و قابل دفاع نیستند؛ زیرا چنانکه ملاحظه شد، در فرضی که اراده رکن جرم باشد (دیدگاه اول و دوم)، فقدان نافی اصل تحقق جرم است؛ اما در فرضی که رکن مسئولیت باشد (دیدگاه سوم)، جرم محقق شده ولی مرتکب، مسئولیت کیفری ندارد. همین تعارض بنیادین، انگیزه اصلی و نوآوری مقاله حاضر را شکل می‌دهد. این پژوهش درصدد است تا با بازاندیشی در این مبانی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که موقعیت دقیق اراده و ارادی بودن رفتار در حقوق کیفری ایران کجاست؟ و خلل در آن چه تأثیری بر تحقق جرم یا مسئولیت کیفری دارد؟ نوآوری این تحقیق در آن است که برای پاسخ به این پرسش‌ها، به جای تکرار یا ترجیح یکی از دیدگاه‌های موجود، به یک پرسش بنیادین‌تر بازمی‌گردد که آیا مفهوم اراده در قلمرو حقوق کیفری با مفهوم آن در علوم و حوزه‌های دیگر (به‌ویژه فلسفه، کلام اسلامی، اخلاق، اصول فقه و حقوق خصوصی) تمایز دارد؟

بدین منظور، پژوهش حاضر با اتکا به مطالعه مفهوم و موقعیت اراده در علوم مبنایی (فلسفه اسلامی و غرب) و تحلیل گفتمان دکتربین حقوق کیفری، ابتدا تمایز دقیق «اراده» از «ارادی بودن رفتار» را آشکار می‌سازد. سپس با نقد مبانی و آثار هر یک از سه دیدگاه رقیب در دکتربین، تلاش می‌کند تا با ارائه چارچوبی منسجم، جایگاه دقیق «ارادی بودن رفتار» را در رکن مادی جرم تثبیت کرده و آثار این بازنگری مفهومی را در تحلیل ساختار جرم تبیین نماید.

۱- موقعیت اراده و رفتار ارادی در دانش فلسفه

از منظر فلسفی، هستی بدون «فعل» فاقد معناست و فعل بدون «فاعل» امکان‌پذیر نیست. با طرح مسئله فعل و فاعل، بی‌درنگ پرسش از «غایت» نیز مطرح می‌گردد؛ زیرا تحقق فعل از سوی فاعل، بدون غرض یا غایت، مستلزم پوچی و بی‌معنایی است.^{۱۵}

به عبارت دیگر، هیچ موجودی در جهان فاقد فاعل و غایت نیست؛ بنابراین، «علت غایی» و «علت فاعلی» در باب همه موجودات جهان آفرینش مطرح می‌شود.^{۱۶} با وجود این، تنها انسان است که می‌تواند «با نگاه عقلی در آینه جهان به تماشا بنشیند» به تعبیر دیگر، از میان همه موجودات (جمادات، نباتات، حیوانات و انسان)، «انسان سالم» تنها موجودی است که ابتدا می‌اندیشد و سپس عمل می‌کند؛ و میان «علم» و «عمل» او نوعی فاصله و دوگانگی وجود دارد. زیرا اندیشیدن، خصلت ذاتی عقل است و

۱۰. حسین میرمحمدصادقی، حقوق جزای عمومی ۱ (بیدیه مجرمانه)، چاپ اول (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۹)، ۱۴۶.

۱۱. مهدی سالاری شهر بابکی، جرم و ارکان تشکیل‌دهنده آن، جلد دوم، چاپ اول (تهران: جنگل، ۱۴۰۰)، ۱۷۴ و ۱۷۸.

۱۲. جلال‌الدین قیاسی و دیگران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، چاپ دوم (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹)، ۲۴۱. غلامحسین الهام و محسن برهانی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)، جلد اول، چاپ سوم (تهران: میزان، ۱۳۹۶)، ۲۰۲.

۱۳. سید درید موسوی مجاب، نقش اراده در مسئولیت کیفری یا رویکردی به نظام حقوقی ایران، چاپ اول (تهران: بهنامی، ۱۳۹۰)، ۱۴۱.

۱۴. سید منصور میرسعیدی، مسئولیت کیفری؛ قلمرو و ارکان، چاپ سوم (تهران: میزان، ۱۳۹۰)، ۹۵ و ۱۴۳.

۱۵. غلامحسین ابراهیمی دینانی، پرسش از هستی یا هستی پرسش، چاپ سوم (تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۸)، ۳۳۱.

۱۶. سید محمد حسین طباطبایی، نه‌ایه الحکمه، تصحیح غلامرضا فیاضی، چاپ چهارم (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰)، ۱۱۰.

انسان در اثر فعالیت عقل، به علم و آگاهی دست می‌یابد و آنگاه عمل می‌کند.^{۱۷} بر این اساس گفته می‌شود که غایت فعل، اگرچه در مقام اندیشه و ادراک نخستین است، در مقام تحقق آخرین است. بنابراین، اراده مسبوق به عقل و از قوای نفسانی و از **مقوله فعل** است و تنها رفتارهایی «ارادی» محسوب می‌شوند که علت آن‌ها «اراده» باشد.

۱-۱. موقعیت اراده در دانش فلسفه

فلاسفه، عقل و اراده را قوای نفسانی می‌دانند و در «قوه» بودن اراده در ساحت نفس، اختلاف نظری وجود ندارد. اما در موقعیت اراده و عقل اختلاف نظر مشهود است؛ به طوری که گروهی اراده را بر عقل مقدم می‌شمرند و گروه دوم، برعکس، عقل را بر اراده مقدم می‌دانند. فلاسفه قائل به تقدیم عقل بر اراده، «عقل‌گرایان» و فلاسفه قائل به تقدم اراده بر عقل، «اراده‌گرایان» نامیده می‌شوند. در دیدگاه عقل‌گرایان، تصمیم‌گیری ابتدا از صافی (فیلتر) استدلال، منطقی و تحلیل عقلانی عبور می‌کند و اراده پس از تأیید عقل به عمل درمی‌آید. در مقابل، از دیدگاه اراده‌گرایان، تصمیم‌گیری عمدتاً تحت تأثیر خواسته‌های آنی صورت می‌گیرد، بدون آنکه عقل فرصت تحلیل کامل داشته باشد.

۱-۱-۱. اراده در اندیشه فلسفی غرب

توجه به اراده به مثابه یک قوه نفسانی و از مبادی تکوین رفتار، سابقه‌ای دیرین دارد و می‌توان ردپای این بحث را از فلسفه یونان پی گرفت. افلاطون با قرار دادن عقل، اراده و شهوت به‌عنوان اجزای سه‌گانه نفس، عنصر عقلانی را به ارباب‌رانی تشبیه می‌کند که اراده و شهوت، همچون دو اسب ارباب، او را پیش می‌برند؛ به عبارت دیگر، او عقل را بر اراده مقدم می‌داند. در دیدگاه افلاطون، عقل وجه تمایز انسان از حیوان است؛ اما اراده و شهوت میان انسان و حیوان مشترک هستند. از میان دو جزء اراده و شهوت نیز اراده شریف‌تر است؛ زیرا یار و یاور عقل محسوب می‌شود یا دست‌کم باید این‌چنین باشد.^{۱۸} ارسطو نیز عقل را بر اراده مقدم می‌داند و اراده را ابزاری برای علیت فاعلی می‌شمارد که خاص انسان است. وی اراده را مولود جزء عقلی و غضب و شهوت را نتیجه جزء غیرعقلی معرفی می‌نماید. در دوره پس از ارسطو نیز تا قرون وسطی، اصالت عقل و تفوق آن بر اراده حفظ شده بود. در قرون وسطی، توجه به مفهوم اراده در اولویت قرار گرفت. توجه به اخلاقیات و قائل شدن به مسئولیت اخلاقی در انسان، انگیزه مهمی برای فیلسوفان مسیحی قرون وسطی بود تا به بحث اراده و آزادی آن (اختیار^{۱۹}) معطوف شوند. تأکید بر اراده، برای توجیه منشأ و ضمانت اجرای مسئولیت اخلاقی صورت می‌گرفت.^{۲۰}

در فلسفه عصر جدید، که از دکارت آغاز می‌شود، مجدداً عقل بر اراده غلبه پیدا می‌کند؛ ولی اراده ذیل عقل، به تدریج بروز بیشتری می‌یابد. از دیدگاه کانت، نفس دارای دو قوه فاعله^{۲۱} و اراده است. قوه فاعله، ماده حکم را فراهم می‌کند و اراده آنچه را که فاعله درک کرده است، تصدیق یا انکار می‌کند. اراده نزد فلاسفه مدرن، اگرچه تابع عقل و در ضمن آن لحاظ می‌شود، اما مانند نوزادی در رحم مادر به تدریج رشد می‌کند و در ایدئالیسم آلمانی و در دوره نیچه و شوپنهاور، مجدداً بر عقل غلبه می‌یابد.^{۲۲}

۱-۱-۲. اراده در اندیشه فلسفه اسلامی

۱۷. ابراهیمی دینانی، پیشین، ۳۴۱.

۱۸. گیتا مقیمی، تبیین فلسفی اراده از دیدگاه توماس آکوئیناس و صدر المتألهین (تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱)، ۵۸.

۱۹. منظور از «اختیار» در این بحث، «آزادی اراده» (Free Will) به‌عنوان یک قوه نفسانی و بحثی متافیزیکی است؛ این مفهوم با «اختیار» به معنای «آزادی عمل» یا «آزادی شخص» (Freedom of Action) که به توانایی فرد برای انجام عمل بدون مانع خارجی اشاره دارد، تفاوت دارد.

۲۰. آرش نراقی، فلسفه حقوق (متن درس‌گفتارها) (تهران: نشر توانا، ۱۳۹۲)، ۵۳.

21. Understanding

۲۲. روح‌اله کریمی، «سیر تحول مفهوم اراده نزد فلاسفه مدرن»، مجله تاریخ فلسفه ۱۳، ۱ (۱۴۰۱): ۱۴۰.

فلاسفه اسلامی نیز اراده را یکی از قوای نفس و منشأ یا علت رفتار انسان می‌دانند و در باب مجرد بودن نفس اتفاق نظر دارند. با وجود این، در خصوص هویت انسان و رابطه نفس با قوا، میان فلاسفه پیشاصدرایی (مشاء و اشراق) و حکمت متعالیه تفاوت دیدگاه وجود دارد.

۱-۲-۱-۱. فلسفه پیشاصدرایی

فلاسفه پیشاصدرایی، هویت انسان را ترکیبی انضمامی از نفس و جسم دانسته، آن دو را مابین با یکدیگر می‌شمارند؛ زیرا سختی میانشان قائل نیستند. در این دیدگاه، نفس جوهری است که ذاتاً مجرد از ماده، اما در مقام فعل و کار، وابسته به آن است^{۲۳}؛ به عبارت دیگر، نفس «مبدأ فعلی آثار و منشأ بروز افعال مختلف از جسم» تعریف می‌شود^{۲۴} و همان چیزی است که در روان‌شناسی با لفظ «من» به آن اشاره می‌گردد^{۲۵}.

ابن سینا نفس را امری واحد می‌داند که مَفِیض (جاری‌کننده) قوا به بدن است. هر یک از قوا به فعل خاصی اختصاص داشته و به‌عنوان واسطه و ابزار در افعال نفس به کار می‌روند؛ اما فاعل حقیقی جمیع افعال، خودِ نفس است^{۲۶}. بنابراین، نفس مجرد با برخورداری از قوای متعدد و با واسطه قرار دادن آن‌ها، فاعل حقیقی افعال انسان و علت رفتار ارادی او محسوب می‌شود. در این دیدگاه، نفس بدون قوه نمی‌تواند مبدأ آثار خود باشد و افعال خویش را با قوه یا قوای مختلف سامان می‌دهد^{۲۷}.

۱-۲-۱-۲. حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه، بر اساس نظریه «اصالت وجود» و «مشکک بودن وجود»، هویت انسان جوهری واحد تلقی می‌شود؛ واقعیتی دارای مراتب تشکیکی که از طبیعت مادی آغاز و به مجرد خالص منتهی می‌گردد. بالاترین مرتبه این واقعیت، همان «نفس» در دستگاه فلسفی مشاء است و بدن نیز مرتبه‌ای نازل‌تر از نفس به شمار می‌آید. بنابراین، برخی مراتب این جوهر واحد، مادی و برخی دیگر مجرد است. بر این اساس، نفس دارای وجود واحدی است که در عین وحدت، واجد مراتب متعددی است و قوای نفسانی در واقع همان مراتب آن وجود وحدانی (نفس) هستند^{۲۸}.

برخلاف دیدگاه پیشاصدرایی، در این مکتب، قوا وجودی مابین با نفس ندارند و صرفاً ابزاری در دست نفس نیستند، بلکه «شؤون نفس» محسوب می‌شوند؛ نفس چیزی غیر از مرتبه کامل‌تر قوا نیست. در یک کلام، نفس همان قواست و قوا همان نفس هستند. در نتیجه، در تمامی مراحل انجام فعل، مبدأ فاعلی، خودِ نفس (به‌عنوان فاعل حقیقی) است و قوا، شؤون فاعلیه و فاعل مجازی آن محسوب می‌شوند^{۲۹}.

۱-۲-۱-۳. فرآیند رفتار ارادی در دانش فلسفه

رفتار انسان، تابعی از هویت او و محصول یک فرایند تلقی می‌شود. در دانش فلسفه، فرآیند صدور فعل ارادی (یا مبادی فعل ارادی) مراحل مختلفی دارد. برای نمونه، ابوعلی سینا این مبادی را شامل ادراک، شوق (شهوت یا غضب)، عزم (اراده) و قوه منبثه در عضلات می‌داند^{۳۰}. صدرالمآلهین در این خصوص دیدگاه واحدی ارائه نکرده است: در جایی مبادی را تصور، تصدیق به

۲۳. علی شیروانی، کلیات فلسفه، چاپ ششم (قم: دارالفکر، ۱۴۰۱)، ۲۲۸.

۲۴. حسین بن عبدالله ابن سینا، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، چاپ پنجم (قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵)، ۱۳.

۲۵. خانی، پیشین، ۴۲.

۲۶. سید عابدین بزرگی، «بررسی رابطه نفس و قوا از منظر ابن سینا»، آموزه‌های فلسفه اسلامی ۱، ۲۲ (۱۳۹۷): ۵.

۲۷. عبدالله جوادی آملی، ریحیق مختوم، جلد ۳۲، چاپ اول (قم: مرکز نشر اسراء، ۱۴۰۰)، ۱۴۷.

۲۸. محمد فارسیات و عبدالرسول عبودیت، «امکان سنجی نظریه فاعل بالتجلی در تبیین کنش انسانی»، مجله معرفت فلسفی ۲۱، ۸۳ (۱۴۰۳): ۱۱۶.

۲۹. مقیمی، پیشین، ۱۹۴.

۳۰. نصیر الدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، جلد سوم، چاپ اول (قم: نشرالبلاغه، ۱۳۷۵)، ۳۷۹.

فائده، شوق و اراده و در جایی دیگر، تصور، تصدیق به فائده، اراده، شوق و میل بیان می‌کند^{۳۱}. امام خمینی نیز این مبادی را تصور، تصدیق به فائده، ترجیح، اختیار، شوق (در برخی افعال) و اراده (عزم) برمی‌شمرد^{۳۲}.

دیدگاه مشهور بین حکما در خصوص مبادی فعل ارادی انسان چنین است: نخست، انسان فعل را «تصور» می‌کند (مرحله اول)؛ سپس نفع و فایده آن را می‌سنجد و «تصدیق» می‌کند (مرحله دوم)؛ آنگاه اگر آن را تصدیق کرد، «مشتاق» آن می‌شود (مرحله سوم)؛ حال اگر شوق «مؤکد» شد (مرحله چهارم)، آن را «اراده» خواهد کرد (مرحله پنجم) و سپس از راه مجاری عصبی، عضلات و اعضای بدنش را به «حرکت» در خواهد آورد (مرحله ششم)^{۳۳}. باوجود این، برخی بین «اراده» و «طلب»^{۳۴} تفکیک قائل شده و طلب را رکنی مستقل و واسط میان اراده و افعال مادی انسان می‌دانند^{۳۵}.

هرچند حکمای اسلامی در خصوص تعداد یا مراتب مبادی فعل ارادی دیدگاه یکسانی ندارند، اما در این خصوص که اراده یکی از قوای نفس و از مبادی فعل ارادی است، اتفاق نظر دارند^{۳۶}. بنابراین، «اراده» یکی از قوای نفسانی و از مبادی فعل است، در حالی که «ارادی بودن رفتار» وصفی برای خود رفتار محسوب می‌شود؛ و بین این دو اصطلاح به لحاظ مفهوم و موقعیت تفاوت وجود دارد. این عدم توجه به تمایز مفهومی، در حوزه حقوق کیفری منجر به آن شده است که «اراده» به‌مثابه یکی از عناصر «رکن روانی» جرم تحلیل شود. این در حالی است که (از منظر فلسفی)، اراده یکی از «مبادی» شکل‌گیری «رفتار ارادی» است و این «رفتار» (و وصف ارادی بودن آن) است که در زمره عناصر «رکن مادی» جرم قرار می‌گیرد.

۲. موقعیت اراده و رفتار ارادی در حقوق کیفری

برخلاف وضوح نسبی تفکیک مفهومی میان «اراده»، به‌مثابه یکی از قوای نفسانی و مبادی فعل و «ارادی بودن رفتار»، به‌مثابه وصفی عارض بر فعل صادر شده از فاعل، در سنت فلسفی و به‌ویژه در مباحث مربوط به «فلسفه عمل» که رابطه‌ای علی و معلولی خدشه‌ناپذیر میان آن دو برقرار می‌سازد، دکتربین حقوق کیفری ایران در مواجهه با این دو مفهوم بنیادین، دچار ابهام مفهومی مزمن و تشتت شده است.

این عدم تفکیک، که به نظر می‌رسد ریشه در ترجمان و اقتباس غیردقیق مبانی فلسفی به ساحت حقوق جزا دارد، به سردرگمی عمیقی در تبیین ساختار تحلیلی جرم و به تبع آن، شناسایی موقعیت اراده در این ساختار منجر گردیده است؛ به‌گونه‌ای که در تحلیل گفتمان حقوقی موجود و بررسی نظام‌مند آرای دکتربین، می‌توان سه رویکرد اصلی متعارض و بعضاً غیرقابل جمع را از یکدیگر باز شناخت.

بر همین اساس، در ادامه، ابتدا به نقد و واسازی مبانی و پیامدهای دو دیدگاه رایج (مبنی بر رکن روانی یا رکن مسئولیت بودن) پرداخته و سپس، در تقابل با آن‌ها، دیدگاه مختار به‌مثابه چارچوب تحلیلی منسجم‌تر، تبیین خواهد شد.

۲-۱. نقد دیدگاه نخست؛ اراده به‌مثابه عنصری از رکن روانی

۳۱. سید حسن موسوی خمینی، *تحریر اختیار؛ شرحی بر رساله طلب و اراده حضرت امام خمینی (ره)*، جلد اول، چاپ دوم (تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۴۰۱)، ۲۵۹.

۳۲. همان، ۲۵۸.

۳۳. محمد احمدی‌زاده و علی امینیان، «کنش اختیاری و مبادی صدور آن در نظریه عمل علامه طباطبایی»، *مجله روش‌شناسی علوم انسانی* ۲۹، ۱۱۹ (۱۴۰۲): ۲۴.

۳۴. طلب به عنوان مبادی فعل ارادی متفاوت از طلب نفسی در تفکر اشاعره است و مترادف با طلب لفظی در تفکر گروه مذکور است.

۳۵. محمد حسین‌زاده، «حقیقت انسان اراده از دیدگاه صدرالمآلهین»، *فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی* ۲۰، ۴ (۱۳۹۷): ۸۹.

۳۶. حسین‌زاده، *پیشین*، ۱۳۳.

رایج‌ترین و در عین حال، چالش‌برانگیزترین رویکرد در دکترین حقوق کیفری ایران، که به‌نوعی به پارادایم غالب بدل شده است، جای دادن «اراده» در بطن «رکن روانی» جرم است. قائلان به این دیدگاه، عموماً در تحلیل رکن مادی، از بررسی ارادی‌بودن رفتار فیزیکی غفلت ورزیده و صرفاً وقوع رفتار را برای تحقق این رکن کافی می‌دانند و در مقابل، مفهوم اراده را، که چنانکه پیش‌تر در مباحث فلسفی تبیین شد و از قوای نفس و مبادی تکوین فعل است، به‌طور مستقیم و بدون واسازی مفهومی، به یکی از عناصر متشکله رکن روانی فرو می‌کاهند. با وجود این، آشفتگی مفهومی در همین نقطه متوقف نمی‌شود؛ زیرا در میان طرفداران این انگاره نیز، در خصوص چیستی و مفهوم دقیق این اراده مفروض در رکن روانی، تشتت آرای عمیقی به چشم می‌خورد که خود به سه دسته قابل تفکیک است.

۲-۱-۱. نقد مفهوم بسیط اراده (اراده به‌مثابه تقصیر)

برخی از حقوق‌دانان، در تلاش برای تبیین رکن روانی، آن را مترادف با «تقصیر» انگاشته و تقصیر در جرایم مطلق (صوری) را همان «اراده» می‌دانند؛ در جرایم مقید به نتیجه نیز، علاوه بر اراده، «سوءنیت» را از عناصر تقصیر به حساب می‌آورند و اراده را به معانی کلی همچون خواستن، طلب‌کردن، قصد، آهنگ و عزم تعریف می‌کنند.^{۳۷}

نخستین و اساسی‌ترین چالش این تعریف، ارائه مفهومی «بسیط» و فاقد مؤلفه‌های تحلیلی حقوقی از اراده است که آشکارا، چیزی جز تکرار همان مفهوم «اراده فلسفی» به‌مثابه یکی از قوای نفس و مبادی کلی فعل، نیست. مؤید این برداشت و این اختلاط مبانی، ورود بلاواسطه این دسته از مؤلفان به مجادلات کلامی-فلسفی «جبر و اختیار» است؛ چنانکه بیان شده: «امروزه حقوق جزا بر مبنای فرضیه اراده آزاد در مبارزه با جرم توفیقی نسبی یافته است. با قبول اراده آزاد به عنوان مبنای مسئولیت جزای اعمال غیر ارادی موضوع احکام جزایی نتواند بود».^{۳۸}

این درهم‌آمیختگی ساخت‌ها، بنیان تحلیل را سست می‌سازد؛ زیرا اراده در این مفهوم فلسفی (بسیط)، که مبنای متافیزیکی «اهلیت» انسان برای ارتکاب فعل است، نمی‌تواند مستقیماً در مقام یکی از «عناصر تشکیل‌دهنده» یک پدیده مجرمانه خاص (جرم) قرار گیرد. در واقع، این «ارادی‌بودن رفتار» است که به‌مثابه «صفت» رفتار در رکن مادی، وظیفه پالایش و خارج ساختن رفتارهای غیرارادی (که «علت» آن‌ها اراده فلسفی نیست) از قلمرو حقوق کیفری را بر عهده دارد.^{۳۹} بنابراین، اراده فلسفی «علت» است، حال آنکه ارکان جرم، «اوصاف» پدیده مجرمانه هستند و خط میان علت و وصف، خطایی روش‌شناختی و بنیادین محسوب می‌شود.

اراده در این معنا، هم‌سنگ مفهوم «کیف (چگونگی) نفسانی» در فلسفه است که جایگاهی در حقوق کیفری ندارد؛ زیرا حقوق کیفری صرفاً با اراده مجرمانه سروکار دارد و این قانون کیفری است که وصف مجرمانه را به اراده اعطا می‌کند.^{۴۰} اراده به‌مثابه کیف نفسانی، در تمامی موجودات سربان دارد و تمامی افعال و رفتار انسان، ارادی محسوب می‌شود؛ بنابراین، اراده در این مفهوم نمی‌تواند معیاری تمیزدهنده برای تشخیص رفتار مجرمانه از رفتار غیرمجرمانه باشد.

در مقابل، برخی از فلاسفه اراده را از مقوله فعل دانسته‌اند.^{۴۱} در این تلقی، اراده پس از مراحل تصور و تصدیق حادث شده و مسبوق به عقل است. اراده در این معنا، یکی از قوای نفسانی و علت موجه رفتار ارادی است که اگرچه مختص انسان است، اما

۳۷. محمد باهری، پیشین، ۲۴۸.

۳۸. میرزا علی اکبرخان داور، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، با مقارنه و تطبیق رضا شکری، چاپ اول (تهران: مجد، ۱۳۸۰)، ۵۵۶.

۳۹. ایرج گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ هشتم (تهران: مجد، ۱۳۸۶)، ۷۹. گاستون استفانی و دیگران، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول (تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷)، ۳۱۵.

۴۰. محمود نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات اللبانی؛ القسم العام، الطبعة الأولى (بیروت: دار النهضة العربية، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م)، ۳۷۹.

۴۱. روح‌الله خمینی، طلب و اراده، ترجمه سید احمد فهری، چاپ دوم (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ۹۸.

اعتبار آن حسب توانایی‌های ذهنی و عقلی افراد متفاوت است. مجنون و صغیر نیز دارای اراده هستند، لیکن از آنجا که فاقد تصور و تصدیق دقیق و صحیح از احکام تکلیفی و موضوعات هستند (یا به تعبیر حقوقی، فاقد شعور و قدرت تشخیص‌اند)^{۴۲}، اراده آنان معتبر شناخته نمی‌شود.

در هر حال، نظر به اینکه اراده در مفهوم بسیط آن، در همه موجودات زنده وجود داشته و فرایند طبیعی شکل‌گیری هر رفتاری (اعم از مجرمانه و غیرمجرمانه) است، تأثیری در تمییز رفتار مجرمانه نداشته و لاجرم جایگاهی در قلمرو حقوق کیفری نخواهد داشت. رویکرد قانون‌گذار ایران نیز مؤید همین معناست؛ چراکه در خصوص رفتار مجرمانه صغیر صرفاً اقدامات تأمینی و تربیتی را پیش‌بینی کرده و در مورد اختلال روانی (جنون) در حین ارتکاب جرم نیز، تنها در صورتی آن را رافع مسئولیت کیفری دانسته که به زوال اراده منجر گردد.

یکی از چالش‌های موجود، تمسک قائلان به این دیدگاه به مباحث کلامی و فلسفی جبر و اختیار بدون ارائه تبیینی دقیق از آن است؛ امری که موجبات ابهام و تشتت در دکترین حقوق کیفری را فراهم آورده است. حال آنکه تبیین دقیق رابطه اراده با مباحث کلامی و فلسفی، در تثبیت جایگاه آن نقشی کلیدی دارد. گونه‌شناسی بحث جبر و اختیار آشکار می‌سازد که این مسئله در فلسفه و کلام در سه حوزه متمایز واکاوی می‌شود که هر یک آثار و نتایج خاص خود را دارد. حوزه نخست ارتباطی با حقوق کیفری ندارد، اما در حوزه‌های دوم و سوم، دو حالت متصور است که تنها یک حالت آن با حقوق کیفری مرتبط است:

حوزه اول به ارتباط اراده انسان با اراده و قدرت خداوند متعال بازمی‌گردد. در این حوزه، قسیم اراده مستقل یا اختیار انسان، جبر نیست؛ بلکه در خصوص تأثیر اراده الهی بر رفتار انسان سه رویکرد وجود دارد؛ اشاعره قائل به جبر، معتزله قائل به تفویض و امامیه نگاه میانه (الامر بین الامرین) را برگزیده‌اند^{۴۳}. تنها با پذیرش نظریه اشاعره است که اراده انسان مخدوش تلقی می‌شود و در غیر این صورت، اراده انسان مستقل از اراده الهی است. از آنجا که حقوق کیفری بر مبنای اراده مستقل انسان استوار است، این مفهوم از اراده در حقوق کیفری جایگاهی ندارد و در فرض خلاف آن (جبر)، بحث از اراده و ارادی‌بودن رفتار، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

حوزه دوم: ناظر بر مبدئیت اختیاری نفس در تحقق افعال انسان (اراده آزاد) است. مسئله اصلی این است که آیا فاعل (انسان)، فعل را به نحو اختیاری انجام می‌دهد یا بدون اختیار؟ در این حوزه دو فرض قابل تصور است: فرض نخست، ارادی و اختیاری بودن اراده انسان است که قسیم آن جبر است. اگر قائل بر این باشیم که مبدئیت فعل نفسانی انسان ارادی نیست، دیدگاه جبر را برگزیده‌ایم^{۴۴} که در این صورت، بحث از اراده و ارادی بودن رفتار سالبه به انتفاء موضوع بوده و جایگاهی در حقوق کیفری ندارد. فرض دوم حالتی است که ارادی بودن مبدئیت نفس را پذیرفته‌ایم، اما پرسش این است که آیا اختیار انسان در فرایند تصور و تصدیق دچار اختلال شده است یا خیر؟ در این فرض، اختیار (به‌عنوان یکی از ارکان رکن روانی جرم) در مقابل اکراه و اضطراب قرار می‌گیرد^{۴۵}. چنانچه قائل به اختیار و اراده آزاد باشیم، انسان در فرایند تصمیم‌گیری (تصور، تصدیق، اراده) آزاد بوده و مسئولیت تام دارد؛ اما در صورت اختلال در اختیار، شخص، مضطر یا مکره محسوب می‌شود.

حوزه سوم به رابطه نفس با بدن اختصاص دارد. در صورتی که اراده را به‌عنوان مقوله فعل در نظر بگیریم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا به محض تحقق اراده (علت)، رفتار فیزیکی (معلول) نیز محقق می‌شود یا انسان توانایی کنترل رفتار (فعل و ترک

۴۲. مرتضی محسنی، پیشین، ۲۱۲.

۴۳. مجتبی مصباح، بنیادی‌ترین اندیشه‌ها: گزیده‌ای از مبانی اندیشه اسلامی، چاپ اول (قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲)، ۱۶۲.

۴۴. همان، ۱۶۳.

۴۵. منصور میرسعیدی، پیشین، ۱۶۳.

فعل) خود را دارد؟ در این حوزه نیز دو حالت قابل تصور است: حالت اول، ناظر به رابطه اختیار با قواعد علیت و قاعده «الشیء ما لم یحب لم یوجد» است.^{۴۶} اگر قائل بر این باشیم که اختیار انسان با دو قاعده فلسفی مذکور منافات دارد، بحث از ارادی بودن و اراده منتفی است. این بحث جایگاهی در حقوق کیفری مدرن ندارد؛ زیرا اساساً برای توجیه حکومت قانون و مسائل تنبیه و مجازات، مصلحت بر این است که جانب اختیار گرفته شود، خواه اختیار با قاعده علیت قابل جمع باشد و خواه نباشد.^{۴۷} حالت دوم فرضی است که اختیار را با دو قاعده مذکور قابل جمع بدانیم. در این صورت، موضوع مورد بررسی این است که آیا رفتار فیزیکی (معلول) ناشی از اراده مجرمانه (علت) است یا رابطه علیت برقرار نشده است؟ در صورتی که رفتار ناشی از اراده باشد، رفتار ارادی است. اما اگر رفتار ناشی از اراده نباشد (مانند اجبار مادی یا الجاء، خواب‌گردی، خواب مصنوعی، حرکات غیرارادی دست ناشی از ضربه مغزی و سقوط قهری)، رفتار غیرارادی محسوب می‌شود.^{۴۸}

۲-۱-۲. نقد مفهوم مرکب اراده (اقتباس ناصواب از فلسفه و فقه)

دیدگاه دوم در میان قائلان به رکن روانی بودن، در تلاش برای فرار از بساطت مفهومی پیش‌گفته، اراده را به صورت «مرکب» تعریف کرده و برای آن مؤلفه‌های متعدد ذکر می‌کند؛ تلاشی که خود به دو مسیر اقتباسی ناکام منتهی شده است: دسته اول، مؤلفه‌های اراده را شامل «تصور»، «تصدیق به فایده»، «شوق» و «تشکیل اراده» بیان می‌نمایند.^{۴۹} این رویکرد، در واقع تلاشی است برای صورت‌بندی حقوقی «مبادی فعل ارادی» که مستقیماً از کتب فلسفی و کلامی اسلامی اقتباس شده است. بررسی این نظریات نشان می‌دهد که این جایابی مفهومی، که اراده را از جایگاه «یکی از مبادی» (در عرض تصور، تصدیق و شوق) به مفهومی «کلان» که خود دربرگیرنده آن مبادی است، تبدیل می‌کند، نه تنها یک نظریه حقوقی جدید نیست، بلکه به دلیل عدم وفاداری به مبانی فلسفی اصلی و ترجمان غیردقیق آن به ساحت حقوق، به سردرگمی می‌افزاید. دسته دوم نیز، با رویکردی مشابه، به سراغ متون فقهی رفته و «مراتب قصد گناه» (یعنی هاجس، خاطر، حدیث نفس، هم و عزم) را به عنوان مراحل تشکیل‌دهنده اراده بازتعریف کرده‌اند.^{۵۰} این اقتباس نیز، علاوه بر آنکه تحلیلی حقوقی به شمار نمی‌رود، نظریه‌ای جدید نبوده و بررسی منابع و ارجاعات صورت‌گرفته به منبع اصلی (فلسفه قانون‌گذاری در اسلام) مشخص می‌نماید که این مراحل در آنجا نه به عنوان «مراحل تشکیل اراده»، بلکه تحت عنوان «مبادی قصد گناه» ذکر شده‌اند و خود نویسنده نیز تصریح کرده است که مجرد قصد (بدون عمل) در حقوق کیفری جرم نیست.^{۵۱} تغییر عنوان «مراتب قصد گناه» (از فقه) به «مراحل تشکیل اراده» (در حقوق جزا) توسط برخی نویسندگان^{۵۲}، مصداق بارز یک اقتباس ناصواب و غیردقیق است. در هر دو حالت مفهوم مرکب، مشکل بنیادین دیدگاه بسیط، یعنی خلط مبحث فلسفی، کلامی و فقهی با تحلیل حقوقی، نه تنها حل نشده، بلکه با ارائه تفاسیر غیردقیق و اقتباس‌های ناصواب از آن مبانی، تشدید نیز گردیده است.

۲-۱-۳. نقد مفهوم «اراده ارتکاب» (تناقض ساختاری در تحلیل اجبار)

۴۶. امین صیدی، حسن لاهوتیان و بهروز محمدی منفرد، «اراده آزاد و دشواره جبر در نظریه سلطنت»، فصلنامه علمی-پژوهشی فلسفه و الهیات، ۳، ۲۶، ۱۴۰۰، ۶۳.

۴۷. محمدجعفر جعفری لنگرودی، تأثیر اراده در حقوق مدنی، چاپ سوم (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲)، ۴۱.

۴۸. کریستوفر کلارکسون، پیشین، ۵۹؛ منصور میرسعیدی، پیشین، ۱۵۴.

۴۹. عباس محمدخانی، پیشین، ۱۵۰.

۵۰. برهان خاطری، فرآیند تکوین جرم، چاپ اول (تهران: خرسندی، ۱۳۸۷)، ۱۹. مرتضی فتحی، بازنگری رکن روانی جرایم عمدی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه (قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۵)، ۱۶۹.

۵۱. صبحی محمصانی، فلسفه قانون‌گذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی (تهران: انتشارات آثار اندیشه، ۱۳۸۶)، ۲۷۴.

۵۲. محمد نبی پور، درجه‌بندی‌سازی عنصر روانی در قتل؛ نظریه‌ای ملهم از منطق فازی، چاپ اول (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴)، ۵۷.

دسته سوم از قائلان به رکن روانی بودن، با درک این نکته که موضوع حقوق کیفری صرفاً «اراده مجرمانه»^{۵۳} است، کوشیده‌اند تا تحلیلی حقوقی‌تر ارائه دهند. منظور از اراده مجرمانه، هدایت اراده به سمت ارتکاب رفتار مجرمانه یا تصمیم به ارتکاب آن است. حقوق دانان برای تبیین این مفهوم، تعابیر مختلفی همچون «سوءنیت عام»^{۵۴}، «خواستن ارادی انجام فعل مجرمانه»^{۵۵}، «قصد ارتکاب رفتار مجرمانه»^{۵۶}، «اراده ارتکاب رفتار مجرمانه»^{۵۷}، «اراده ارتکاب»^{۵۸}، «قصد رفتار»^{۵۹} به کار برده‌اند.

باید اذعان کرد که این دسته از تعابیر، که می‌توان همگی را ذیل عنوان «اراده ارتکاب» یا «قصد فعل» (سوءنیت عام) تجمیع نمود، گامی به پیش محسوب می‌شوند؛ زیرا مبرهن است که «اراده ارتکاب» (قصد فعل)، مفهومی متفاوت از «اراده» (فلسفی) و «ارادی بودن» (وصف رفتار) است. لازمه تحقق «قصد فعل» یا «اراده ارتکاب»، «ارادی بودن رفتار» است. بنابراین، «ارادی بودن رفتار» صفت فعل (در رکن مادی) است و قسیم آن، «رفتار غیرارادی» محسوب می‌شود. پس از احراز ارادی بودن رفتار، نوبت به بررسی «قصد فعل» (اراده ارتکاب) می‌رسد که از عناصر رکن روانی جرم است.^{۶۰} ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز که مقرر می‌دارد: «در تحقق جرایم عمدی... باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد...»، دقیقاً به همین «قصد ارتکاب» اشاره دارد.

با این همه، نقطه فروپاشی این دیدگاه، که آن را به‌رغم نزدیک‌تر شدن به واقعیت حقوقی، همچنان غیرقابل دفاع می‌سازد، «تناقض ساختاری» عمیقی است که در تحلیل پیامدهای «فقدان اراده» (مانند اجبار) بروز می‌یابد. قائلان به این دیدگاه، هرچند «اراده ارتکاب» را عنصری از رکن روانی جرم (و در نتیجه، در «حوزه جرم») می‌دانند، اما در مواجهه با مصادیق «نقص یا اخلال در اراده» (مشخصاً اجبار)، آن را نافی تحقق جرم تلقی نکرده، بلکه به‌نحوی تناقض‌آمیز، آن را ذیل «موانع مسئولیت کیفری» (در «حوزه مسئولیت کیفری» که مؤخر بر حوزه جرم است) تحلیل می‌کنند.

این تناقض، آشکار و غیرقابل جمع است؛ زیرا اگر اراده ارتکاب (یا قصد فعل)، عنصری ضروری برای تحقق رکن روانی باشد، با اخلال در آن (مانند آنچه در اجبار رخ می‌دهد)، رکن روانی و بالتبع، «جرم» اساساً محقق نمی‌شود. در چنین فرضی، بحث از مسئولیت کیفری (که فرع بر تحقق جرم است) سالبه به انتفاء موضوع می‌گردد. این در حالی است که همین دکترین، در عمل، فرد «مجبور» را مرتکب جرم (دارای ارکان ثلاثه) دانسته، اما صرفاً او را فاقد مسئولیت کیفری اعلام می‌کند؛ امری که نشان‌دهنده عدم انسجام درونی این دیدگاه و ناکارآمدی آن در تبیین دقیق ساختار جرم است.

۲-۲. نقد دیدگاه دوم؛ اراده به‌مثابه رکن مسئولیت کیفری

دیدگاه رقیب دوم، که در تلاش برای برون‌رفت از آشفتگی‌های نظری جای دادن اراده در ارکان جرم (اعم از مادی یا روانی) شکل گرفته است، موقعیت آن را به کلی از «حوزه جرم» به «حوزه مسئولیت کیفری» منتقل می‌سازد. در این رویکرد، اراده، دیگر نه عنصر سازنده جرم، بلکه یکی از ارکان اساسی «مسئولیت کیفری» شناخته می‌شود. قائلان به این دیدگاه، هرچند مفهوم اراده را اغلب همانند دیدگاه‌های پیشین به کار می‌برند، اما به لحاظ موقعیت، تفاوت اساسی ایجاد کرده و حوزه مسئولیت کیفری

۵۴. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ شصت و شش (تهران: میزان، ۱۴۰۴)، ۴۲.

۵۵. غلامحسین الهام و محسن برهانی، پیشین، ۲۰۲.

۵۶. عباس منصورآبادی، پیشین، ۲۵۷. علی غلامی، پیشین، ۳۳۷.

۵۷. محمدجعفر حبیب‌زاده، پیشین، ۶۲۱ مهدی سالاری شهر بابکی، پیشین، ۱۷۳.

۵۸. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم (تهران: طرح نو، ۱۳۸۸)، ۳۷۰.

۵۹. احمدرضا عابدی، نگرشی کاربردی به حقوق جزای عمومی، چاپ اول (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۴۰۰)، ۱۰۲.

۶۰. سالاری شهر بابکی، پیشین، ۱۷۹.

را مؤخر از حوزه جرم می‌دانند. با وجود این، چنانکه بررسی خواهد شد، این جابجایی موقعیت، نه تنها مسئله را حل نمی‌کند، بلکه به دلیل عدم واسازی مفهومی خود «اراده» و «مسئولیت»، به تناقضات عمیق تری دامن می‌زند؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از طرفداران این الگو نیز، در عمل، هنگام تحلیل ارکان جرم، مجدداً اراده (یا قصد فعل) را از عناصر آن می‌شمارند و بدین ترتیب، در دام تحلیل مضاعف گرفتار می‌آیند.

فهم این دیدگاه، در بستر تشتت آرای گسترده دکترین حقوق کیفری ایران پیرامون «ساختار حقوق کیفری ماهوی» امکان‌پذیر است. منظور از این ساختار، دسته‌بندی منطقی مطالب مربوط به ارکان تشکیل‌دهنده جرم، مسئولیت کیفری و مجازات است که در این خصوص، وحدت نظر وجود ندارد؛ گروهی، اساساً بحثی مستقل از مسئولیت کیفری مطرح نکرده و عوامل رافع مسئولیت را ذیل رکن روانی تحلیل می‌کنند.^{۶۱} گروهی دیگر، فقدان شرایط مسئولیت را زائل‌کننده رکن قانونی می‌دانند^{۶۲} و گروه سوم، مسئولیت کیفری را جزئی از عناصر رکن روانی می‌شمارند^{۶۳}. این تشتت ساختاری، در رویکرد تقنینی نیز بازتاب یافته است؛ چنانکه قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، با اقدامی بی‌سابقه، مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ (راجع به رکن روانی) را به‌نحوی غیردقیق، ذیل فصل «شرایط مسئولیت کیفری» جای داده است که انتقاد و درخواست برای اصلاح را در پی داشته است.^{۶۴}

در این میان، رایج‌ترین ساختار تحلیلی، که دیدگاه مورد نقد در این بخش بر آن استوار است، تقسیم سه‌حوزه‌ای مباحث به جرم، مسئولیت کیفری و مجازات است.^{۶۵} در این الگو، پس از احراز تحقق جرم (با ارکان قانونی، مادی و روانی) در «حوزه جرم»، نوبت به سنجش اهلیت فاعل برای پاسخگویی در «حوزه مسئولیت» می‌رسد. در واقع، در دیدگاه مشهور، مسئولیت کیفری، پل ارتباطی میان حوزه جرم و حوزه مجازات تلقی می‌شود.^{۶۶}

۶۱ محمد باهری، پیشین، ۲۷۴.

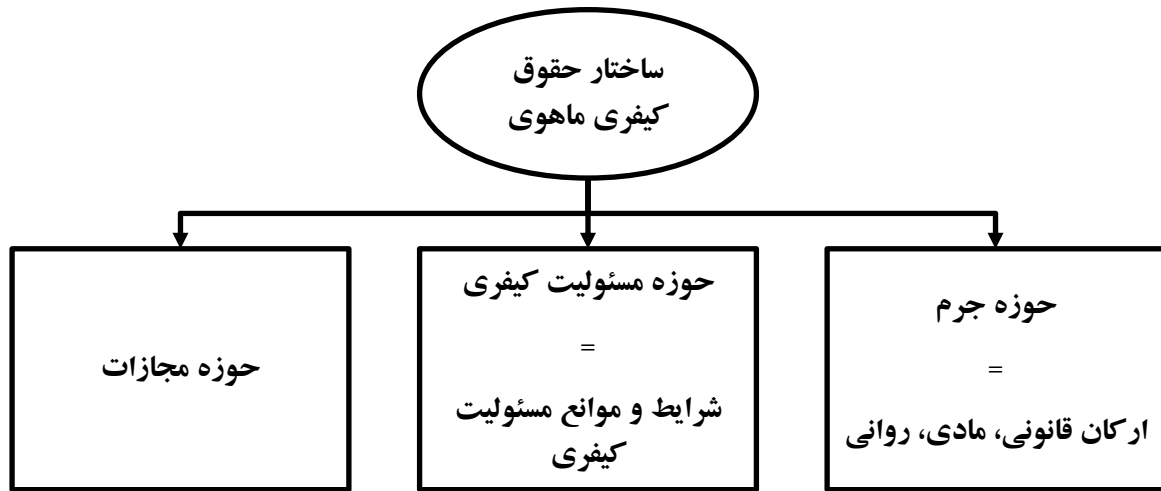
۶۲ جلیل محبی و زینب ریاضت، شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، چاپ اول (تهران: میزان، ۱۳۹۷)، ۷۳۲.

۶۳ هوشنگ شامبیانی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ پنجم جدید (تهران: مجد، ۱۳۹۵)، ۲۱۱.

۶۴ عبدالعلی توجهی، آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی، چاپ چهارم (تهران: جنگل، ۱۳۹۶)، ۲۰۷.

۶۵ اخیراً دیدگاهی در خصوص ساختار حقوق کیفری مطرح شده است که با خروج رکن روانی از دایره جرم، آن را به حوزه مسئولیت کیفری منتقل می‌سازد (فریدون جعفری، «جایگاه رکن روانی و مسئولیت کیفری در تعریف جرم»، آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۹، ۲۴ (۱۴۰۱)، ۴۶). قائل به این نظریه، برای تقویت استدلال خویش به کتاب گاستون استفانی استناد جسته (گاستون استفانی و دیگران، پیشین، ۳۰۸) و با این برداشت، نتیجه گرفته است که قانون‌گذار ایران نیز در تعریف جرم (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) با عدم تصریح به رکن روانی، از همین رویکرد تبعیت کرده است. با این حال، این استنتاج و برداشت، مخدوش و غیردقیق به نظر می‌رسد؛ زیرا دیدگاه استفانی در خصوص ارکان تشکیل‌دهنده جرم، دقیقاً در همان صفحه مورد استناد (ص. ۳۰۸) بیان شده است که جرم را متشکل از دو رکن مادی و اخلاقی (روانی) می‌داند و متعاقباً در فصولی مجزا (صص. ۳۵۱ الی ۳۹۰) به واکاوی رکن روانی پرداخته است. افزون بر این، به لحاظ منطقی و مبانی فلسفه عمل، حذف رکن روانی از حوزه جرم، برخلاف ترتیب منطقی رفتار است؛ چراکه رفتار فیزیکی، تجلی و بیانگر وضعیت روانی مرتکب است. در واقع، این صرفاً عمل نیست که مجرم محسوب می‌شود، بلکه انسان و ذهن اوست که بار مجرمانه را به دوش می‌کشد (Richard Card, Sir Rupert Cross & Philip Asterley Jones, *Criminal Law* (London: Oxford University Press, 2012), 32).

۶۶ حسین میرمحمدصادقی، پیشین، ۸۳.



اهمیت این تفکیک ساختاری و تعیین موقعیت اراده، صرفاً نظری نیست، بلکه مستقیماً در آثار قضایی متبلور می‌شود. اگر نقص در «حوزه جرم» باشد (مثلاً در ارکان مادی یا روانی)، نتیجه، صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت است؛ اما اگر نقص در «حوزه مسئولیت کیفری» باشد (مثلاً فقدان اراده در این حوزه)، جرم، محرز تلقی شده، اما به دلیل فقدان شرایط پاسخگویی، قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا صادر می‌گردد. بنابراین، جایگاه اراده، مستقیماً بر نوع تصمیم نهایی قضایی تأثیرگذار است. با وجود این، چالش اساسی این دیدگاه، نه در آثار قضایی مترتب بر آن، بلکه در عدم انسجام مبانی نظری و تناقض آشکاری است که از آن زاده می‌شود. پذیرش این ساختار سه‌حوزه‌ای و در عین حال، تحلیل «اراده» به‌مثابه یکی از ارکان «مسئولیت کیفری»، به دو دلیل بنیادین، مردود و غیرقابل دفاع است:

نخست آنکه، این تحلیل، مبتنی بر خلط میان «علت» و «معلول» و جایگاه آن‌هاست. چنانکه در مباحث فلسفی تبیین گردید، «اراده» به‌مثابه یکی از قوای نفسانی، «علت» و از مبادی تکوین «فعل ارادی» است. این «فعل ارادی» است که در «حوزه جرم» و مشخصاً به‌عنوان عنصر بنیادین «رکن مادی»، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بنابراین، اراده به‌عنوان قوه‌ای نفسانی و علتِ موجد رفتار، نمی‌تواند همزمان، یکی از ارکان تشکیل‌دهنده مسئولیت کیفری در مفهوم انتزاعی آن (یعنی پل ارتباطی بین جرم و مجازات) نیز باشد.

دوم آنکه، این رویکرد، منجر به تحلیل مضاعف می‌شود؛ عناصر رکن روانی جرم (در حوزه جرم)، شامل «قصد عام» (سوءنیت عام) و «قصد خاص» (سوءنیت خاص) است. خود «قصد عام» (که در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی از آن به «قصد ارتکاب رفتار مجرمانه» تعبیر شده) مفهومی جز خواستن و اراده انجام فعل مجرمانه ندارد. حال اگر اراده، یک بار در قالب «قصد فعل» در رکن روانی (حوزه جرم) تحلیل شود، تحلیل مجدد آن به‌عنوان رکنی مستقل در «حوزه مسئولیت کیفری»، تکراری بی‌حاصل و فاقد هرگونه توجیه منطقی خواهد بود.^{۶۷} این تناقض، نشان می‌دهد که این دیدگاه نیز، علی‌رغم تلاش برای ایجاد انسجام ساختاری، در نهایت به دلیل عدم تفکیک دقیق مفهومی اراده از ارادی‌بودن و قصد فعل، در تبیین جایگاه واقعی آن ناکام مانده است.

۲-۳. دیدگاه مختار؛ تثبیت جایگاه «ارادی‌بودن رفتار» در رکن مادی

۶۷ محمدجواد فتحی، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم (تهران: میزان، ۱۴۰۲)، ۳۱۵.

واسازی انتقادی دو دیدگاه رقیب (مبنی بر رکن روانی یا رکن مسئولیت بودن) و آشکار ساختن تناقضات مفهومی و ساختاری آنها، این ضرورت را ایجاب می‌کند که چارچوب تحلیلی منسجمی ارائه گردد که قادر به تبیین دقیق جایگاه «اراده» و «ارادی بودن رفتار» در حقوق کیفری باشد. این چارچوب، که دیدگاه مختار این پژوهش را تشکیل می‌دهد، بر یک تفکیک مفهومی بنیادین استوار است که در هر دو دیدگاه پیشین مغفول مانده بود: تفکیک میان «اراده» به مثابه یک قوه نفسانی و «علت» فلسفی فعل و «ارادی بودن» به مثابه «وصف» حقوقی رفتار و یکی از عناصر سازنده رکن مادی جرم.

نقطه عزیمت در این تحلیل، بازگشت به چپستی خود «رکن مادی» است؛ رکن مادی، تجلی افکار و مقاصد مجرمانه در عالم واقع^{۶۸} و عنصر ضروری قوام‌دهنده هر جرمی است.^{۶۹} هسته مرکزی این رکن، «رفتار فیزیکی» است. اما آیا هر حرکت یا تشنج بدنی، «رفتار» در مفهوم حقوقی آن تلقی می‌شود؟ پاسخ در گروی مبانی «فلسفه عمل»^{۷۰} نهفته است. مطابق قواعد علیت، رفتار انسان نیازمند علت است و رایج‌ترین دیدگاه، «اراده» انسان را علت آن می‌داند. در فلسفه عمل، دقیقاً بر مبنای همین رابطه علیت، میان «رفتار ارادی» (که مسبوق به اراده فاعل است) و «حرکات غیرارادی» (که اراده منشأ آن نیست) تمایز قائل می‌شوند و دسته دوم را اصولاً «رفتار» یا «کنش» انسانی تلقی نمی‌کنند.

این پالایش مفهومی، سنگ بنای حقوق کیفری مدرن است. برخلاف حقوق کیفری سنتی، موضوع جرم‌انگاری در دوران نوین، صرفاً «رفتار ارادی» است.^{۷۱} یک حرکت فیزیکی، تنها زمانی می‌تواند واجد وصف مجرمانه باشد که ناشی از اراده فاعل و «مستند» به او باشد. در نتیجه، در فرض حرکات مطلقاً غیرارادی (مانند رفلکس، تشنج یا اعمال ناشی از اجبار مادی تام)، نه تنها رکن روانی، بلکه پیش از آن و به طریق اولی، خود «رکن مادی» جرم، به دلیل فقدان عنصر «رفتار»، منتفی است. بحث از اراده (صرف نظر از موقعیت آن) و به تبع آن، رکن روانی، در غیاب یک «رفتار ارادی»، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. بنابراین، «ارادی بودن»، وصف بنیادین و شرط لازم تحقق «رفتار» به عنوان اولین عنصر رکن مادی است و «اراده» به مثابه علت، مقدم بر این رفتار فیزیکی (معلول) قرار دارد.

این چارچوب تحلیلی، علاوه بر اینکه از انسجام نظری برخوردار است، رویکرد ضمنی مقنن در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) را نیز به بهترین وجه تبیین می‌کند. قانون‌گذار با تصریح به اینکه «ارادی بودن رفتار» و «مستند بودن آن به مرتکب» شرط تحقق جرم است، دقیقاً این دیدگاه را پذیرفته است. ماده ۵۰۰ قانون مذکور، با نفی ضمان در مواردی که خسارت «مستند به رفتار کسی نباشد» (مانند علق قهری)، در واقع، انتساب رفتار به فاعل را شرط می‌داند. همچنین، ماده ۵۰۲ (پرت شدن در اثر علل قهری) و ماده ۵۰۵ (حادثه ناشی از سیل و زلزله) و مواد متعدد دیگر (از جمله ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۸، ۴۲۶ و ۵۳۰)، همگی مؤید آن هستند که در صورت «غیرارادی» بودن حرکت و «عدم انتساب» آن به فرد، نه تنها مسئولیت، بلکه اساساً «رفتار» در مفهوم حقوقی آن محقق نشده است.

۶۸ رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ اول، ویراست جدید (تهران: میزان، ۱۳۹۶)، ۱۷۲. مرتضی محسنی، پیشین، ۱۳۰.

۶۹ علیرضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ هشتم (تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۹)، ۹۴. جلیل محبی و زینب ریاضت، پیشین، ۳۹.

70. Philosophy of Action

۷۱. عادل ساریخانی، فقه و جزای عمومی ۱، چاپ دوم (قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۴۰۰)، ۱۸۶. عباس زراعت، حقوق جزای عمومی ۱

و ۲، جلد اول، چاپ هفتم (تهران: جنگل، ۱۴۰۰)، ۱۹۰.

با وجود این وضوح نسبی، چنانکه اشاره شد، غالب دکترین حقوق کیفری ایران^{۷۲} با غفلت از این تحلیل در رکن مادی، اراده را به رکن روانی منتقل کرده و دچار همان تناقضات پیش‌گفته شده‌اند. در مقابل، دیدگاه اقلیت^{۷۳} که معتقدند «ارادی بودن»، وصف رفتار فیزیکی و از عناصر رکن مادی است، با مبانی حقوق کیفری مدرن و چارچوب مختار این مقاله سازگارتر است. پذیرش این دیدگاه (مبنی بر رکن مادی بودن «ارادی بودن»)، از دو منظر، برتری تحلیلی خود را اثبات می‌کند؛ نخست از حیث تقدم منطقی، این دیدگاه، توالی تحلیل جرم را به درستی رعایت می‌کند. منطلق حقوقی ایجاب می‌کند که پیش از کاوش در ذهن و روان مرتکب (رکن روانی)، ابتدا احراز شود که آیا اساساً «رفتاری» (که لازمه‌اش ارادی بودن است) توسط وی رخ داده است یا خیر. تا زمانی که انتساب یک «کنش ارادی» به فاعل اثبات نشده باشد، ورود به بحث «قصد» و «نیت» (رکن روانی) بی‌معنا و غیرمنطقی خواهد بود.

دوم آنکه، این چارچوب، ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی را به درستی تفسیر می‌کند. این ماده برای تحقق جرایم عمدی، «قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه» را ضروری می‌داند. «قصد ارتکاب رفتار» (خواست قطعی و منجز به انجام عمل)^{۷۴}، زمانی معنا می‌یابد که فاعل، آن رفتار را «به صورت ارادی» قصد کند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار در تعریف رکن روانی (قصد فعل)، وجود یک «رفتار ارادی» (در رکن مادی) را مفروض و مُحَقَّق تلقی کرده است. «قصد ارتکاب» در رکن روانی، مفهومی مؤخر و متمایز از «ارادی بودن» در رکن مادی است؛ اولی ناظر به هدفمندی ذهن و دومی ناظر به کنترل فیزیکی بدن است.

سوم آنکه، در این چارچوب جرائم و جنایات غیر عمدی (شبه عمد و خطای محض) به درستی تفسیر می‌شود. به طور کلی در جرائم غیر عمدی، ارادی بودن رفتار شرط مقدم تقصیر است^{۷۵}. به عبارت دیگر تقصیر (بی احتیاطی و بی مبالاتی) زمانی معنا می‌یابد که رفتار مرتکب ارادی باشد. «مرتکب قصد رفتاری داشته باشد» در بند الف ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی، «مانند آنکه تیری را به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد کند» در بند پ و «آگاه و متوجه باشد» در تبصره بنده پ ماده مذکور بیانگر این است که رفتار مرتکب باید ارادی (قصد فعل) باشد هرچند قصد فعل واقع شده را نداشته باشد. فقدان قصد فعل به منزله عدم انتساب رفتار به مرتکب است.

چهارم آنکه، ارادی بودن رفتار، قوه قاهره را از قلمر حقوق کیفری خارج می‌کند زیرا رابطه علیت بین فاعل و فعل برقرار نمی‌شود. ماده ۵۰۲ و ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تصریح دارد در صورتی که رفتار منتسب به شخص نباشد و بر اثر قوه قهریه اتفاق افتاده باشد ضمان منتفی است. در این فرض رفتار واقع شده ناشی از اراده عامل انسانی نبوده است و فرآیند ذهنی برای انجام عمل واقع شده طی نشده و مرتکب تصمیمی در انجام فعل واقع شده نداشته است.

پنجم آنکه، دیدگاه مختار این پژوهش با مبانی دکترین حقوق کیفری در نظام‌های کامن‌لا (انگلستان و آمریکا) هم‌سو است. در نظام حقوقی کامن‌لا، ساختار حقوق کیفری عمدتاً به سه حوزه مسئولیت کیفری^{۷۶} (رکن مادی و روانی)، دفاعیات (عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری) و جرم تقسیم می‌شود. دکترین حقوق کیفری کامن‌لا بدون اختلاف نظر بر این باور است که رفتار فیزیکی در رکن مادی جرم لزوماً باید ارادی باشد^{۷۷}. منظور از ارادی بودن رفتار، توانایی فرد بر کنترل رفتار خویش در

۷۲. حسین میرمحمدصادقی، پیشین، ۱۴۶.

۷۳. شمس ناتری و دیگران، پیشین، ۲۳.

۷۴. محبی و ریاضت، پیشین، ۷۳۰.

۷۵. گاستون استفانی و دیگران، پیشین، ۳۶۸.

76. Joel Samaha, *Criminal Law* (London: Wadsworth, 2011), p. 85; William Wilson, *Criminal Law* (UK: Pearson Education Limited, 2020),

69; Emily Finch & Stefan Fafinski, *Law Express: Criminal Law* (UK: Pearson Education Limited, 2021), 5.

77. The actus reus must be voluntary.

هنگام ارتکاب عمل است^{۷۸}؛ زیرا رفتار، بیانگر اراده آزاد و خودمختاری شخص محسوب می‌شود^{۷۹}. بر این اساس، رفتارهای غیرارادی^{۸۰} (همچون اجبار، خواب‌گردی، خواب مصنوعی و نظایر آن) اساساً از رکن مادی و در نتیجه از قلمرو حقوق کیفری خارج می‌شوند^{۸۱}. همچنین در حوزه دفاعیات، «دفاع بی‌ارادگی»^{۸۲} به‌عنوان یکی از مبانی رفع اتهام از سوی متهم قابل طرح است.

ششم آنکه، رویکرد مورد دفاع در این مقاله با دکترین حقوق کیفری فرانسه نیز قابل انطباق است. دکترین مذکور، برخلاف حقوق کیفری انگلستان، بر «ارادی‌بودن رفتار» تأکید صریح نمی‌ورزد، بلکه آن را مفروض می‌انگارد؛ با این حال، در تحلیل رکن مادی جرم تصریح دارد که رکن مادی، مظهر خارجی اراده است^{۸۳}. مضافاً اینکه در بحث شروع به جرم، تأکید می‌شود که انصراف از ارتکاب رفتار باید غیرارادی باشد تا جرم محقق شود و چنانچه مرتکب به‌صورت ارادی از ارتکاب جرم خودداری نماید، مجرم محسوب نمی‌شود. انصراف زمانی ارادی تلقی می‌گردد که مباشر، خودبه‌خود و بدون دخالت عامل خارجی، از نقشه مجرمانه خویش چشم‌پوشی نماید^{۸۴}.

۳. بازشناسی اراده از مفاهیم مشابه

اکنون که چارچوب تحلیلی مختار، مبتنی بر تثبیت جایگاه «ارادی‌بودن رفتار» در رکن مادی و تفکیک قاطع آن از «اراده» به‌مثابه مبحثی فلسفی، تبیین گردید، می‌توان ریشه‌های اصلی آشفتگی مفهومی در دکترین رقیب را عمیق‌تر کاوید. این سردرگمی، عمدتاً ناشی از خلط «اراده» (در معنای فلسفی آن که علت فعل است) با مفاهیم مشابه، اما متمایزی است که در حوزه‌های کلام، اصول فقه و حقوق خصوصی رایج هستند. از این رو، برای صیانت از انسجام چارچوب ارائه‌شده و جلوگیری از هرگونه لغزش مفهومی، بازشناسی دقیق اراده از مفاهیمی چون «طلب»، «آزادی اراده» (اختیار^{۸۵}) و «اراده انشایی» (قصد انشاء)، ضرورتی روش‌شناختی و اجتناب‌ناپذیر است.

۳-۱. تمایز اراده از طلب

بحث دوگانگی یا وحدت «طلب» و «اراده»، هرچند در دانش فلسفه اسلامی و اصول فقه نیز مطرح شده، لیکن منشأی کلامی دارد. اشاعره با اثبات «کلام نفسی»، میان طلب و اراده تفکیک قائل می‌شوند^{۸۶}؛ دیدگاهی که متکلمان معتزله و امامیه آن را رد کرده‌اند. اشاعره معتقدند کلام لفظی در عالم خارج، نشان از وجود حقیقتی در ذات الهی دارد؛ آن حقیقت زمینه‌ساز صدور کلام لفظی، «کلام نفسی» نامیده می‌شود. طبق این استدلال، نه تنها کلام لفظی، بلکه هر آنچه خداوند در خارج انجام می‌دهد، نیازمند پشتوانه‌ای در ذات الهی است^{۸۷}. کلام نفسی در اندیشه اشاعره همان «طلب» است که مغایر با «اراده» تلقی می‌شود؛ بنابراین، لفظ «طلب» مرادف با «کلام نفسی» به کار می‌رود. بر اساس این مبنا (تغایر طلب و اراده)، اساساً اراده‌ای در اوامر و نواهی الهی وجود ندارد و تنها آنچه هست، «طلب» است که امکان تخلف از آن نیز وجود دارد^{۸۸}.

78. Jonathan Herring, *Criminal Law* (UK: Palgrave Macmillan, 2011), 43.

79. Claudia Carr & Maureen Johnson, *Beginning Criminal Law* (UK: Routledge, 2013), 18.

80. Involuntarily.

81. Ibid.

82. Defence of Automatism.

۸۳. رنه گارو، *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*، ترجمه سیدضیاءالدین نقابت، جلد اول (تهران: مجد، ۱۳۹۹)، ۲۶۱.

۸۴. پاتریک کانن، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه مجید ادیب، چاپ اول (تهران: میزان، ۱۳۹۹)، ۶۹.

۸۵. اختیار در این مفهوم به معنی میدئیت اختیاری نفس در تحقق افعال انسانی است.

۸۶. محمدعلی اسماعیلی، *شرح رساله طلب و اراده امام خمینی*، چاپ دوم (قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۹)، ۱۳۸.

۸۷. موسوی خمینی، *پیشین*، جلد دوم، ۹۸.

۸۸. همانجا.

این موضوع در علم اصول فقه، به مناسبت بحث از «ماده امر» مطرح می‌شود. گروهی از اصولیون، مغایرت طلب و اراده را پذیرفته‌اند. محقق نائینی، محقق خوئی و شهید صدر، دیدگاه فلاسفه در حل مسأله جبر و اختیار را ناکافی دانسته و در مقام ارائه راه‌حل، نظریه جدیدی تحت عنوان «نظریه طلب» یا «سلطنت نفس» مطرح کرده‌اند.^{۸۹} طبق این دیدگاه، اراده، علت تامه افعال اختیاری انسان نیست، بلکه صرفاً مرجح آنهاست. علت تامه افعال اختیاری، «اعمال قدرت نفس» است؛ بنابراین، در مبادی فعل اختیاری، میان شوق مؤکد و افعال انسان، قوه دیگری به نام «طلب» (یا اختیار یا سلطنت نفس) وجود دارد. در مقابل، معتزله و امامیه قائل به اتحاد طلب و اراده هستند. علامه حلی «امر» را به «طلبکاری بر وجه استعلاء» تفسیر کرده و سپس آن را عین اراده می‌داند. محقق خراسانی نیز طلب و اراده را به حقیقی و انشائی تقسیم نموده و معتقد است که این دو مترادف هستند؛ یعنی طلب و اراده حقیقی و طلب و اراده انشائی.^{۹۰} همان‌طور که بیان شد، حکما در این خصوص اختلاف نظر دارند، اما نظر مشهور، ترادف این دو اصطلاح را پذیرفته است و دیدگاه مخالف نیز، «طلب» را در کنار «اراده»، یکی از قوای نفس معرفی می‌کند.

۳-۲. تمایز اراده از آزادی اراده

در بحث اراده، موضوع ارادی یا غیرارادی بودن خود اراده (به‌عنوان یک قوه نفسانی) مطرح می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، اراده به‌عنوان علت فعل انسان، خود نیازمند علت است. اگر علت اراده را اراده‌ای دیگر بدانیم، مستلزم «دور» خواهد بود؛ و اگر قائل باشیم که علت اراده، امری غیر از اراده است، در این صورت بحث از «اختیار» یا «اراده آزاد» سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. این اختلاف نظر، سبب طرح دو دیدگاه اصلی شده است: گروهی قائل به «اراده آزاد» و گروه مقابل، با انکار اختیار، قائل به «جبر» شده‌اند. متکلمان و فیلسوفان اسلامی در ادامه بحث از طلب و اراده، به مسأله پر دامنه جبر و اختیار می‌پردازند.

نکته‌ای که در باب جبر و اختیار باید مورد توجه قرار گیرد، گونه‌شناسی این بحث است؛ زیرا مباحث ذیل عنوان «جبر و اختیار» با مباحث تحت عنوان «جبر، تفویض و نگاه میانه، یعنی الأمر بین الأمرین»، به‌رغم قرابت، به لحاظ منشأ و ملزومات متفاوت هستند؛^{۹۱} بحث جبر و اختیار (فلسفی)، در مبدئیت اختیاری نفس در تحقق افعال انسان (اراده آزاد) مطرح می‌شود. مسأله این است که آیا فاعل (انسان) فعل را به نحو اختیاری انجام می‌دهد یا بدون اختیار؟ در اینجا، جنبه فلسفی بحث غالب است و می‌تواند با پیش‌زمینه‌های فکری مختلف (اعم از توحیدی و الحادی) مطرح شود. در این چارچوب، نظریه جبر، نقیض نظریه اختیار است، ارتباط آن‌ها عدمی و وجودی بوده و راه سومی (میانه) قابل تصور نیست. بحث جبر و تفویض (کلامی)، زمانی مطرح می‌شود که فهم فاعلِ صدورِ افعال با در نظر گرفتن فاعلیت خداوند، مدنظر باشد. در اینجا، بُعد کلامی بحث غالب است و پرسش محوری این است که «فاعل افعال کیست؟». لازمه این بحث، اعتقاد به وجود خداوند با صفات اوست. در این چارچوب، نظریه تفویض، نقیض نظریه جبر نیست و امکان طرح راه میانه وجود دارد. این مسئله سبب طرح سه دیدگاه شده است؛ اشاعره (جبر) معتقدند خداوند فاعل مباشر افعال بندگان است. معتزله (تفویض) بر این باورند که بندگان، فاعل مستقل افعال خویش هستند و امامیه (الأمر بین الأمرین)، به نظر بینابین معتقدند؛ به این معنی که هر یک از انسان و خدا، به معنای مناسبی، فاعل هستند.

۳-۳. تمایز اراده از اراده انشایی (قصد انشاء)

۸۹. اسماعیلی، پیشین، ۳۵.

۹۰. همان، ۵۶.

۹۱. موسوی خمینی، پیشین، جلد دوم، ۵۱.

در حقوق مدرن، انسان موجودی مختار فرض می‌شود. در حوزه حقوق کیفری، صرفاً رفتارهای ارادی انسان جرم‌انگاری می‌شوند و در حوزه حقوق مدنی نیز، رفتار ارادی دارای ضمانت اجرای حقوقی است. بنابراین، اختلاف نظر کلامی در خصوص استقلال یا عدم استقلال اراده انسان از اراده خداوند، از بحث حقوقی خروج موضوعی دارد. اگر در حقوق، قائل به عدم وجود اراده برای انسان باشیم، بحث از مسئولیت کیفری و به‌طریق اولی، رکن روانی جرم، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

با این مبنا، مشخص می‌شود که منظور از «اراده» در حقوق مدنی، «اراده انشایی» یا «قصد انشاء» است.^{۹۲} این قصد، صفتی خلاق داشته و نیروی آن مستقیماً متوجه اثر حقوقی است و آن اثر، مخلوق همان قصد می‌باشد. به عبارت دیگر، اراده انشائی، سازنده هر عمل حقوقی است؛ هرچند به‌طور مطلق سازنده عقد نیست و برای تحقق، باید نمود خارجی یابد.^{۹۳}

دکترین حقوق مدنی، با اقتباس از فلاسفه اسلامی، اراده یا قصد انشاء را «اخطار قلبی» می‌داند که قهراً پس از تصور و تصدیق حاصل می‌شود. این اخطار تا وقتی منتهی به عمل خارجی نشده باشد، «اراده باطنی» و وقتی منتهی به عمل خارجی شود، «اراده خارجی» نامیده می‌شود. بنابراین، قصد انشاء قائم به نفس و معلول تصور و تصدیق است، ولی خود موجودی ذهنی (تصور یا تصدیق) نیست.^{۹۴}

این قصد انشاء (خلاق اثر حقوقی)، متفاوت از قصدی است که مقنن آن را صرفاً موضوع یک اثر حقوقی قرار می‌دهد، بدون آنکه آن قصد، صفت خلاقیت داشته باشد. قصد در حقوق کیفری (مانند قصد مجرمانه) از نوع اخیر است؛ یعنی شرط تحقق جرم و ترتب مجازات محسوب می‌شود.^{۹۵} از این مباحث مشخص می‌شود که مفهوم اراده در حقوق مدنی (اراده انشایی) با مفهوم آن در حقوق کیفری متفاوت است.

نتیجه گیری

تحلیل انتقادی گفتمان رایج در دکترین حقوق کیفری ایران، نشان می‌دهد که تشتت و سردرگمی مزمن در تبیین موقعیت اراده، نه یک اختلاف نظر ساده در جانمایی یک عنصر، بلکه یک مانع معرفت‌شناختی و ریشه‌دار در خطای روش‌شناختی است. این خطا، همانا واردات (استعاره) مستقیم، غیرانتقادی و ترجمان محور مفهوم فلسفی-کلامی اراده به بطن ساختار تحلیلی جرم بوده است؛ مفهومی که در مبدأ خود نیز محل مناقشات عمیق است، اما در مقصد (حقوق جزا)، به دلیل بیگانگی با ساختار، به عاملی مخل و مولد تناقض بدل گشته است. این تحقیق نشان داد که تلاش‌های نظری برای جای دادن این مفهوم بیگانه در رکن روانی یا رکن مسئولیت، به عقیم ماندن تحلیل‌ها و بروز پارادوکس‌های لاینحل، به‌ویژه در تبیین پدیده‌هایی چون اجبار، انجامیده است.

دستاورد نظری و پیشنهاد کانونی این پژوهش، ضرورت یک گسست مفهومی قاطع و حرکت به سوی بازسازی دکترین بر پایه تفکیک میان اراده به‌مثابه علت و مبحثی فلسفی (که در مبادی فعل ارادی جای دارد)، از ارادی بودن به‌مثابه وصف و مبحثی حقوقی است. این ارادی بودن، به‌مثابه شرط قوام‌دهنده رفتار و به معنای کنترل فیزیکی و عضلانی، باید جایگاه واقعی خود را نه در روان، بلکه در رکن مادی بازیابد. پذیرش این چارچوب تحلیلی، که در این مقاله از آن دفاع شد، متضمن دستاوردهای نظری تعیین‌کننده‌ای برای کل ساختار حقوق کیفری است.

۹۲. سید محمد صادق موسوی، مبانی نظری جهل و اشتباه و آثار آن بر اعمال حقوقی، چاپ اول (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ۲۳.

۹۳. سید محمد موسوی بجنوردی و سید مصطفی ملیحی، «بررسی تطبیقی ماهیت اراده و آثار آن در نظام حقوقی ایران، فرانسه و آلمان با تکیه بر آرای

امام خمینی (ره)، پژوهش‌نامه متین ۱۷، ۶۸ (۱۳۹۴): ۲.

۹۴. محمدجعفر لنگرودی، پیشین، ۴۱.

۹۵. همان، ۳.

نخستین دستاورد، پالایش رکن مادی و تثبیت ارادی بودن به مثابه اولین پالایشگر ساختار جرم است. بدین ترتیب، حرکات مطلقاً غیرارادی (ناشی از رفلکس، تشنج، خواب‌گردی یا اجبار مادی تام) نه به دلیل خدشه در رکن روانی یا مسئولیت، بلکه اساساً به دلیل فقدان عنصر «رفتار»، در همان بدو امر و پیش از ورود به تحلیل‌های ذهنی، از دایره حقوق کیفری خارج می‌شوند. این امر، اثر دومینویی خود را در پالایش رکن روانی نشان می‌دهد. با انتقال بار اثبات ارادی بودن به رکن مادی، رکن روانی از مباحث فلسفی اراده رها شده و می‌تواند صرفاً بر کارویژه اصلی خود، یعنی عناصر ذهنی شناختی و قصدی (مانند علم و قصد ارتکاب رفتار/سوءنیت) متمرکز شود؛ امری که ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی نیز با تمرکز بر قصد ارتکاب، آن را مفروض انگاشته است.

افزون بر این، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که اتخاذ این رویکرد، توان تحلیلی دکتربین را در حل تناقضات ساختاری به شدت افزایش می‌دهد. برای نمونه، در پدیده اجبار مادی تام، دیگر نیازی به تحلیل‌های متناقض مبنی بر زوال اراده در دو حوزه جرم (در رکن روانی) و مسئولیت کیفری (یکی از موانع مسئولیت کیفری) نیست، چه رفتار به فاعل منتسب نمی‌شود. در چارچوب مختار، رفتار شخص مکره، کاملاً ارادی است (زیرا کنترل عضلانی بر رفتار خود دارد) و قصد فعل (رویکر اراده به فعل) نیز محقق است (زیرا آگاهانه رفتار مجرمانه را برای دفع ضرر بزرگتر برمی‌گزیند). بنابراین، رکن مادی جرم محقق شده است و فعل منتسب به فاعل است، اما دخالت فرد ثالث در فرآیند تصمیم‌گیری، قصد مخالفت با قانون را مخدوش می‌کند و به دلیل اخلال در اختیار به عنوان یکی از عناصر رکن روانی، جرم محقق نمی‌شود.

بنابراین، این پژوهش قویاً پیشنهاد می‌کند که دکتربین حقوق کیفری، باید از تلاش‌های بی‌حاصل و چرخه‌های تکراری برای یافتن جایگاه اراده فلسفی در درون ارکان جرم یا مسئولیت دست بشوید. باید ارادی بودن به مثابه شرط بنیادین رکن مادی بازتعریف شود و قصد مجرمانه کارویژه تحلیل روان‌شناختی جرم را بر عهده گیرد. این بازنگری مفهومی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای نیل به یک دکتربین منسجم، قابل‌دفاع به لحاظ آموزشی و قادر به تأمین یقین حقوقی در رویه قضایی است. عبور از این بحران مفهومی، تنها از مسیر این گسست روش‌شناختی و بازسازی معماری جرم بر پایه‌های مستحکم تحلیلی امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع

- (۱) آقای جنت‌مکان، حسین. حقوق کیفری عمومی. جلد نخست. تهران: جنگل، ۱۴۰۲.
- (۲) ابراهیمی دینانی، غلامحسین. پرسش از هستی یا هستی پرسش. چاپ سوم. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۸.
- (۳) ابن سینا، حسین بن عبدالله. النفس من کتاب الشفاء. تحقیق حسن حسن‌زاده آملی. چاپ پنجم. قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵.
- (۴) احمدی‌زاده، محمد و علی امینیان. «کنش اختیاری و مبادی صدور آن در نظریه عمل علامه طباطبایی». مجله روش‌شناسی علوم انسانی ۲۹، ۱۱۹ (۱۴۰۲).
- (۵) اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. جلد دوم. چاپ شصت و شش. تهران: میزان، ۱۴۰۴.
- (۶) استفانی، گاستون و دیگران. حقوق جزای عمومی. جلد اول. ترجمه حسن دادبان. چاپ اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- (۷) اسماعیلی، محمدعلی. شرح رساله طلب و اراده امام خمینی. چاپ دوم. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۹.
- (۸) الهام، غلامحسین و محسن برهانی. درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم). جلد اول. چاپ سوم. تهران: میزان، ۱۳۹۶.
- (۹) باهری، محمد. حقوق جزای عمومی. چاپ اول. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- (۱۰) بزرگی، سید عابدین. «بررسی رابطه نفس و قوا از منظر ابن سینا». آموزه‌های فلسفه اسلامی ۱، ۲۲ (۱۳۹۷).
- (۱۱) توجهی، عبدالعلی. آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی. چاپ چهارم. تهران: جنگل، ۱۳۹۶.
- (۱۲) جعفری، فریدون. «جایگاه رکن روانی و مسئولیت کیفری در تعریف جرم». آموزه‌های حقوق کیفری ۱۹، ۲۴ (۱۴۰۱).
- (۱۳) جعفری لنگرودی، محمدجعفر. تأثیر اراده در حقوق مدنی. چاپ سوم. تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲.
- (۱۴) جوادی آملی، عبدالله. رهیقت مختوم. جلد ۳۲. چاپ اول. قم: مرکز نشر اسراء، ۱۴۰۰.

- (۱۵) حبیب‌زاده، محمدجعفر. حقوق کیفری عمومی (کلیات و ارکان تشکیل دهنده جرم). چاپ اول. تهران: میزان، ۱۴۰۲.
- (۱۶) حسین‌زاده، محمد. «حقیقت انسان اراده از دیدگاه صدرالمتهلین». فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی ۲۰، ۴ (۱۳۹۷).
- (۱۷) خاطری، برهان. فرآیند تکوین جرم. چاپ اول. تهران: خرسندی، ۱۳۸۷.
- (۱۸) خانی، محمد. «تبیین رابطه نفس و قوا با تاکید بر دیدگاه صدرالمتهلین». دوفصلنامه فلسفه اسلامی ۷، ۱۲ (۱۴۰۰).
- (۱۹) خمینی، روح‌الله. طلب و اراده. ترجمه سید احمد فهری. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- (۲۰) داور، میرزا علی اکبرخان. نگرشی بر حقوق جزای عمومی. با مقارنه و تطبیق رضا شکری. چاپ اول. تهران: مجد، ۱۳۸۰.
- (۲۱) ذاکری، مهدی. درآمدی بر فلسفه عمل. چاپ دوم. تهران: سمت، ۱۳۹۵.
- (۲۲) زراعت، عباس. حقوق جزای عمومی ۱ و ۲. جلد اول. چاپ هفتم. تهران: جنگل، ۱۴۰۰.
- (۲۳) ساریخانی، عادل. فقه و جزای عمومی ۱. چاپ دوم. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۴۰۰.
- (۲۴) سالاری شهر بابکی، مهدی. جرم و ارکان تشکیل دهنده آن. جلد دوم. چاپ اول. تهران: جنگل، ۱۴۰۰.
- (۲۵) سلیمی، صادق. چکیده حقوق جزای عمومی. چاپ دوم. تهران: جنگل، ۱۳۹۲.
- (۲۶) شامبیاتی، هوشنگ. حقوق جزای عمومی. جلد دوم. چاپ پنجم جدید. تهران: مجد، ۱۳۹۵.
- (۲۷) شمس ناتری، محمد ابراهیم، حمیدرضا کلانتری، ابراهیم زارع و زینب ریاضت. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. جلد اول. تهران: میزان، ۱۳۹۸.
- (۲۸) شیروانی، علی. کلیات فلسفه. چاپ ششم. قم: دارالفکر، ۱۴۰۱.
- (۲۹) صانعی، پرویز. حقوق جزای عمومی. چاپ دوم. تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.
- (۳۰) صیدی، امین؛ لاهوتیان، حسن و محمدی منفرد، بهروز. «اراده آزاد و دشواره جبر در نظریه سلطنت». فصلنامه علمی، پژوهشی فلسفه و الهیات ۲۶، ۳ (۱۴۰۰).
- (۳۱) طباطبایی، سید محمد حسین. نه‌ایه الحکمه. تصحیح غلامرضا فیاضی. چاپ چهارم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- (۳۲) طوسی، نصیر الدین. شرح الاشارات و التنبیها. جلد سوم. چاپ اول. قم: نشرالبلاغه، ۱۳۷۵.
- (۳۳) عابدی، احمدرضا. نگرشی کاربردی به حقوق جزای عمومی. چاپ اول. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۴۰۰.
- (۳۴) غلامی، علی. حقوق جزای عمومی در جمهوری اسلامی ایران. جلد اول. چاپ اول. تهران: میزان، ۱۴۰۲.
- (۳۵) فارسیات، محمد و عبدالرسول عبودیت. «امکان سنجی نظریه فاعل بالتجلی در تبیین کنش انسانی». مجله معرفت فلسفی ۲۱، ۸۳ (۱۴۰۳).
- (۳۶) فتحی، محمدجواد. حقوق جزای عمومی. چاپ دوم. تهران: میزان، ۱۴۰۲.
- (۳۷) فتحی، مرتضی. بازنگری رکن روانی جرایم عمدی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه. قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۵.
- (۳۸) فیض، علیرضا. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. چاپ هشتم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۹.
- (۳۹) قیاسی، جلال‌الدین و دیگران. مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه). چاپ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- (۴۰) کانن، پاتریک. حقوق جزای عمومی. ترجمه مجید ادیب. چاپ اول. تهران: میزان، ۱۳۹۹.
- (۴۱) کریمی، روح‌اله. «سیر تحول مفهوم اراده نزد فلاسفه مدرن». مجله تاریخ فلسفه ۱۳، ۱ (۱۴۰۱).
- (۴۲) کلارکسون، کریستوفر. تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی. ترجمه حسین میرمحمد صادقی. چاپ اول. تهران: جنگل، ۱۳۹۰.
- (۴۳) گارو، رنه. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا. ترجمه سیدضیاءالدین نقابت. جلد اول. تهران: مجد، ۱۳۹۹.
- (۴۴) گلدوزیان، ایرج. محشای قانون مجازات اسلامی. چاپ هشتم. تهران: مجد، ۱۳۸۶.
- (۴۵) محبی، جلیل و زینب ریاضت. شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. چاپ اول. تهران: میزان، ۱۳۹۷.
- (۴۶) محسنی، مرتضی. دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی). جلد دوم. چاپ دوم. تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.
- (۴۷) محمدخانی، عباس. عنصر روانی جرم. جلد اول. چاپ اول. تهران: میزان، ۱۳۹۵.
- (۴۸) محمصانی، صبحی. فلسفه قانون‌گذاری در اسلام. ترجمه اسماعیل گلستانی. تهران: انتشارات آثار اندیشه، ۱۳۸۶.

- (۴۹) مصباح، مجتبی. *بنیادی‌ترین اندیشه‌ها: گزیده‌ای از مبانی اندیشه اسلامی*. چاپ اول. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
- (۵۰) مقیمی، گیتا. *تبیین فلسفی اراده از دیدگاه توماس آکوئیناس و صدر المتالهین*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- (۵۱) منصورآبادی، عباس. *حقوق جزای عمومی ۱*. چاپ سوم. تهران: میزان، ۱۴۰۰.
- (۵۲) موسوی بجنوردی، سید محمد و سید مصطفی ملیحی. «بررسی تطبیقی ماهیت اراده و آثار آن در نظام حقوقی ایران، فرانسه و آلمان با تکیه بر آرای امام خمینی (ره)». *پژوهش‌نامه متین* ۱۷، ۶۸ (۱۳۹۴).
- (۵۳) موسوی خمینی، سید حسن. *تحریر اختیار: شرحی بر رساله طلب و اراده حضرت امام خمینی (ره)*. جلد اول تا سوم. چاپ دوم. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۴۰۱.
- (۵۴) موسوی مجاب، سید درید. *نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران*. چاپ اول. تهران: بهنامی، ۱۳۹۰.
- (۵۵) موسوی، سید محمد صادق. *مبانی نظری جهل و اشتباه و آثار آن بر اعمال حقوقی*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- (۵۶) میرسعیدی، سید منصور. *مسئولیت کیفری: قلمرو و ارکان*. چاپ سوم. تهران: میزان، ۱۳۹۰.
- (۵۷) میرمحمدصادقی، حسین. *حقوق جزای عمومی ۱ (پدیده مجرمانه)*. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۹.
- (۵۸) نبی‌پور، محمد. *درجه‌بندی‌سازی عنصر روانی در قتل: نظریه‌ای ملهم از منطق فازی*. چاپ اول. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴.
- (۵۹) نجیب حسنی، محمود. *شرح القانون العقوبات اللبانی القسم العام*. الطبعة الأولى. بیروت: دار النهضة العربية، ۱۹۸۴.
- (۶۰) نراقی، آرش. *فلسفه حقوق (متن درس‌گفتارها)*. تهران: نشر توانا، ۱۳۹۲.
- (۶۱) نوربها، رضا. *زمینه حقوق جزای عمومی*. چاپ اول. ویراست جدید. تهران: میزان، ۱۳۹۶.
- 62) Richard Card, Sir Rupert Cross & Philip Asterley Jones, *Criminal Law* (London: Oxford University Press, 2012).
- 63) Joel Samaha, *Criminal Law* (London: Wadworth, 2011).
- 64) Jonathan Herring, *Criminal Law* (Uk : Palgrave Macmillan, 2011).
- 65) William Wilson, *Criminal Law* (Uk : Pearson Education Limited, 2020).
- 66) Claudia Carr, Maureen Johnson, *Beginning Criminal Law* (Uk : Routledge, 2013).
- 67) Emily Finch, Stefan Fafinski, *law express: criminal law* (Uk : Pearson Education Limited, 2021).

Rethinking the Position of Will in Iranian Criminal Law

Abstract

The concept of "will", as the cornerstone of criminal responsibility, plays a pivotal role in criminal law. Despite this fundamental importance, the position of "will" and the distinct concept of "voluntariness of conduct" in Iranian criminal law doctrine have consistently been subjects of conflicting views, deep conceptual ambiguity, and significant scholarly disagreement. A discourse analysis of Iranian criminal law doctrine reveals that three competing views place "will" within the "material element", the "mental element" (as the prevailing view), or the "sphere of criminal responsibility", respectively. This confusion, in addition to theoretical ambiguity, has led to contradictions in judicial analysis. Aiming to resolve this confusion and by posing the question of where the precise position of these two concepts lies in the analytical structure of a crime, this research re-examines the foundations of these perspectives. This article adopts a critical approach to analyze and critique the foundations and implications of each of the three competing views. The research's innovation lies in its return to foundational sciences (especially the philosophy of action) to introduce the distinction between "will" (as a psychical faculty and philosophical cause) and "voluntariness" (as the legal quality of conduct) as the key to solving the problem. The findings indicate that placing "will" within the mental element or the sphere of responsibility stems from the conflation of these two concepts and leads to insoluble structural contradictions (particularly in the analysis of compulsion). This research ultimately defends the view that "will", as a philosophical concept, has no direct position within the elements of a crime. What matters in criminal law is the "voluntariness of conduct", meaning physical and muscular control, which is an attribute of "conduct" and, consequently, a basic component of the material element of the crime. Accordingly, involuntary acts (such as convulsions or reflexes) are excluded from the scope of criminal law not due to the absence of a mental element, but fundamentally due to the absence of "conduct." This doctrinal reconstruction, while refining the material and mental elements, helps to cohere the analytical structure of crime in the Iranian legal system.

Keywords: Will, Voluntariness of Conduct, Actus Reus, Mens Rea, Criminal Responsibility.